سخنرانی مسجد جامع زاهدان - جلسه 27

أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم

الْحَمْدُ لِلهِ رَبِ الْعالَمِينَ؛ بارِئِ الخَلائِقِ أجْمَعينَ؛ وَ صَلَّي اللهُ عَلي سَيِّدِ الأنْبِياءِ وَ المُرْسَلينَ، حَبيبِ إلهِ العالَمينَ وَ خاتَمِ النَّبيّينَ، أبِي القاسِمِ مُحَمَّد، وَ عَلي أهْلِ بَيْتِهِ الأطْيَبينَ الأنْجَبينَ، الهُداةِ المَهديّينَ، سِيَّما مَوْلانا وَ سَيِّدِنا الإمامِ الْمُبينِ وَ الكَهْفِ الحَصينِ وَ غِياثِ المُضْطَرّ المُسْتَكينِ وَ خاتَمِ الأئِمَّةِ المَعْصومينَ.

صاحِبِ الهَيْبَةِ العَسْكَرِيَّةِ وَ الغَيْبَةِ الإلهِيَّةِ، سَيِّدِنا وَ مَوْلانَا وَ أمامِنا وَ هادِينا بِالْحقّ القائِمِ المُنْتَظَرِ وَ لعنة الله عَلی أعْدائِهِمْ أَبَدَ الابِدينَ و دَهرَ الداهِرينَ.

(إنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ الله اثْنا عَشَرَ شَهْراً في كِتابِ الله يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلا تَظْلِمُوا فيهِنَّ أَنْفُسَكُم) [1]

یک حدیثی است که برادران اهل تسنن ما از پیغمبر نقل کرده‌اند، محدثین ما شیعه اثناعشریه هم نقل کرده‌اند. این حدیث بین خاصه و عامه متفق علیه است و آن حدیث این است که پیغمبر فرمودند:

«مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ الی الله و الی الْجَنَّةِ وَ يُبعّدُكُمْ عنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يبعّدكُمْ عنَ الله و عن الجنه وَ يقربكم الی النار إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْه» [2] این عبارت حدیث است.

یعنی هیچ چیزی که شما را به خدا نزدیک کند و به بهشت نزدیک کند و از آتش دوزخ دور کند، هیچ چیزی را فروگذار نکردم مگر این‌که امر کردم و گفتم. هرچه که شما را به خدا و به بهشت نزدیک کند و از آتش دور کند، امر کردم به شما و گفتم،

و هر چیزی که شما را از خدا و بهشت دور کند و به آتش نزدیک کند، من همه شما را از آن‌ها را نهی کردم، گفتم فلان کار را نکنید که شما را از خدا دور می‌کند، از بهشت دور می‌کند و به آتش نزدیک می‌کند، تمام آن‌چه در سعادت نشئه آخرت شما لازم بود همه را گفته‌ام، هیچی فروگذار نکرده‌ام. راست هم می‌گوید.

از خواب شما، خوراک شما، پوشاک شما، نگاه کردن شما، حرف زدن شما، گوش دادن شما، راه رفتن شما، خوابیدن شما، در مسجد آمدن شما، در مستراح رفتن شما، چطوری بروید، وقتی می‌روی پای چپ را جلو بگذار، وقتی بیرون می‌آیی پای راست را بیرون بگذار، وقتی برای تطهیر می‌نشینی تکیه به ران چپ بده، فلان دعا را بخوان. تمام این جزئیات را پیغمبر گفته است.

از آن رکن اول آئین و دین، خشت و سنگ اول که شناسائی خدا است، توحید حق تعالی است تا این جزئیات را همه را پیغمبر فرموده است. این یکی.

در قرآن مقدس که کتابی است مهیمن بر همه کتب آسمانی، ان‌شاءالله الرحمن اگر زنده باشم و خدا توفیق بدهد، یک، دو الی سه شبی، این دیگر برای شب‌ها است، در مورد این کتب آسمانی که الان در دست است و یهود و نصاری مدعی هستند که کتاب خدا است، برای شما صحبت خواهم کرد که قدر قرآن را بدانید، بدانید که این قرآن چیست.

این قرآن مقدسی که مهیمن بر تمامی کتب است و کتاب دینی ما مسلمان‌ها تا روز قیامت است خود این قرآن می‌گوید: (لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلاَّ في كِتابٍ مُبين) [3] تر و خشکی نیست که مورد حاجت شما باشد جز این‌که در این کتاب است. (ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْء) [4] ما در قرآن از هیچ چیز فروگزار نکردیم، همه را گفتیم، یا به نحو اجمال یا به نحو تفصیل.

دو الی سه روز ان‌شاءالله در مورد قرآن صحبت خواهم کرد که بدانید قرآن شما فوق العاده است.

خود قرآن می‌گوید: (ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْء) [5] در این قرآن ما هیچ چیز را که مورد لزوم و احتیاج مسلمان‌ها بود فروگزار نکردیم، گفتیم، یا سر رشته را به دست دادیم و بعد تفصیل آن را به دهان پیغمبر و یا اوصیای پیغمبر گذاشتیم، یا تفصیلش را هم گفتیم.

آیات دیگر هم خیلی است ولی همین دو آیه بس است. روی این آیات و آن حدیثی که پیغمبر فرموده است، مسلما قرآن و پیغمبر در مورد اصول اولیه و ارکان این دین صحبت کرده‌اند، قرآنی که مساله حیض زن‌ها را می‌گوید، (وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحيضِ قُلْ هُوَ أَذىً فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِي الْمَحيض) [6] از حیض سوال می‌کنند، بگو این یک آزاری است، در زمان حیض نزدیک نشوید. این حکم را قرآن گفته است، پیغمبر هم شرح داده است، دماء ثلاثه را پیغمبر بیان کرده است.

خوب! قرآن و پیغمبری که مساله دماء ثلاثه که یکی از ارجاس و پلیدی‌های زن‌ها است، این را می‌گویند و مبین و معین می‌کنند نمی‌شود ارکان دین را هیچی نگویند، محال است.

مساله وصایت از ارکان دین است. یک تاجری تجارت‌خانه‌ای باز کرده است، زحمتی کشیده است و اجناسی را وارد کرده است، مشتری‌هایی را برای خودش تهیه کرده است و شروع به خرید و فروش کرده است و اسمی و رسمی هم در مملکت ایران پیدا کرده است، یک تاجر زاهدانی فرض بفرمایید شروع به تجارت کرده است و خرید و فروش و مشتری‌ها و مشتری‌ها و دلال‌ها و اعتبار بانک و شعبه‌هایی را هم در گوشه و کنار باز کرده است، مثلا در تربت یک شعبه دارد، در مشهد یک شعبه دارد، خیال دارد که در پاکستان و افغانستان و ترکیه و عراق هم شعبه باز کند، خیال دارد که از خاورمیانه به شرق اقصا برود، چین و ژاپن، از آن‌طرف به خاور دور برود، باختر دور، یعنی اروپا. از آن‌طرف به آن نیمکره زمین برود، می‌خواهد تجارتش همه دنیا را بگیرد، این تاجر اگر یک مسافرت چند ساله برایش پیش بیاید تجارت‌خانه را همین‌طوری رها نمی‌کند. یک مدیری برای تجرات‌خانه معین می‌کند که در نبود خودش تجارت‌خانه را به چرخ بیاندازد، مسلم است و هیچ جای تردید نیست.

یک مدیری که او شایسته بداند و بداند که او می‌تواند تجارت‌خانه را بچرخاند معین می‌کند. مساله مدیریت تجارت‌خانه خیلی مهم است، خیلی خیلی! اسلام هم یک تجارت‌خانه‌ای است، خدا بوسیله پیغمبر باز کرده است، (إِنَّ الله اشْتَرى مِنَ الْمُؤْمِنينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّة) [7] خدا شروع به خرید و فروش کرده است، جنس آورده است، جنس او آیات قرآن است، بندگی و ایمان را از ما می‌خرد، این تجارت‌خانه است. این تجارت‌خانه باز شد و هفت میلیون جمعیت هم مراجعه کردند، آیا می‌شود که پیغمبر این تجارت‌خانه را بی‌تعیین مدیر برود؟ نخیر. هیچ‌جای تردید نیست.

می‌شود قرآن این موضوع را هیچ نگفته باشد؟ نخیر. موضوع مهمی است، چطور می‌شود قرآن ساکت باشد.

این آیه‌ای که خواندم از آن آیاتی است که به حسب باطن مدیریت تجارت‌خانه اسلام را تا روز قیامت معین می‌کند.

اگر اسلام مثل دین حضرت موسی برای 1500 سال می‌بود یا مثل دین حضرت عیسی برای 500 سال بود، خوب یک حرفی! اما این می‌گوید: (تَبارَكَ الَّذي نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعالَمينَ نَذيراً) [8] قرآن آمده است تا روز قیامت همه مردم را به خدا نزدیک کند و از خدا بترساند، خودش می‌فرماید: (ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِكُمْ وَ لكِنْ رَسُولَ الله وَ خاتَمَ النَّبِيِّين) [9] می‌گوید: محمد خاتم پیغمبرها است، پایان دهنده نبوت انبیاء است، دیگر بعد از او پیغمبر نمی‌آید، این کتاب

برای همه مردم است تا روز محشر. چون برای همه مردم است تا روز محشر پس باید مدیریت اسلام تا روز محشر معین باشد، همین کتاب باید بگوید، اگر نگوید این کتاب ناقص است و کتاب خاتم الانبیاء نمی‌شود که ناقص باشد، این پیامبر اکمل انبیاء است و کتابش هم کامل‌ترین کتاب‌ای آسمانی است، باید بگوید.

آیا گفته است؟ بله. همین آیه که گفتم، به حسب ظاهر نگفته بلکه به حسب باطن گفته است. قرآن باطن دارد، قرآن همین ظاهر تنها نیست، اگر ظاهر قرآن تنها باشد سنگ روی سنگ قرار نمی‌گیرد، زیرا ما از ظاهر قرآن نماز خود را نمی‌فهمیم، قرآن گفته است: (أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاة) [10] نماز بخوانید و زکات هم بدهید، دو رکن بزرگ اسلام است، نماز و زکات، بعد از نماز، اهم تمام فرائض و واجبات اسلام زکات است، لذا در قرآن هم نوعا هرجا اسم نماز برده شده است پشت سر آن هم زکات گفته شده است.

قرآن همین‌قدر گفته است که نماز بخوانید و زکات بدهید، (أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُودا) [11] همین‌قدر گفته است که از دلوک شمس یعنی وسط روز تا تاریکی شب، ثلث آخر شب، نماز را برپا بدار، حالا این مرادش نماز ظهر است و عصر است و مغرب است و عشاء است، (وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ) نماز صبح است، اما نماز ظهر چند رکعت است؟ چه زمان وقت فضیلت آن است؟ در سفر حکمش چیست؟ در حضر حکمش چیست؟ در حال بیماری، در حال سلامتی، در حال یافتن آب، در حال نیافتن آب، این‌ها را دیگر قرآن نگفته است، هیچی قرآن نگفته است، پس ما به ظاهر قرآن تنها نمی‌توانیم قناعت کنیم، خوب هشیار باشید که من چه دارم می‌گویم. یا دبگیرید.

قرآن می‌گوید: زکات بده، زکات برای چند چیز است، گاو و گوسفند و گندم و غلات اربع و انعام ثلاثه و نقدین زکات دارند، این‌ها را دیگر قرآن نگفته است، نصاب این‌ها را که دیگر قران نگفته است، نگفته که گندم چند تا نصاب دارد، گوسفند چند تا نصاب دارد، گاو چند تا نصاب دارد، این‌ها را قرآن نگفته است.

قرآن گفته است که روزه بگیرید، اما مبطلات روزه و واجبات روزه نگفته است، سر زیر آب کردن مبطل روزه است که در قرآن نیست، جنب کردن انسان خودش خودش را عمدا وسط روزه مبطل روزه است این‌ها را در قرآن نگفته است، همین‌طور تمام احکام، از اول طهارات تا آخر دیات بیایید قرآن یک اجمالی گفته است، تفصیلش را در زبان پیغمبر گذاشته است، پیغمبر هم یک

مقدار را مفصل گفته است، یک مقدار را مجمل گفته است، تفصیلش را در زبان اوصیایش گذاشته است. این هم حکمت دارد.

پس قرآن ظاهری دارد و باطنی دارد. ظاهر قرآن همین 30 جز کلام الله است که تقریبا1370 سال است که یک حرف آن تکان نخورده است. وقتی خلیفه سوم قرآن‌ها را جمع کرد و نوشت، هشت نسخه نوشت، یک را به یمن فرستاد، یک را به بصره فرستاد، یک را به شام فرستاد، یک را به کوفه فرستاد، یک را به مکه فرستاد، یک را هم در مدینه نگه‌داشتند، بعد از روی این هشت نسخه، نسخه‌های دیگر نوشته شد، «امام عثمان» نامیده شد، از آن تاریخ تا به الان یک اعراب قرآن دست نخورده است، یک حرف قرآن دست نخورده است، یک کلمه قرآن دست نخورده است، این هم از بزرگواری مسلمانان است و اهمیت دادن آن‌ها به قرآن است که قرآن خود را این‌طور حفظ کرده‌اند.

پس این ظاهر 30 جز ما را کفایت نمی‌کند، یک چیز دیگری است که آن باطنش است.

پیغمبر هم وقتی که خواست از دنیا برود مکرر گفت: «انی تارک فیکم الثقلین» من دو چیز می‌گذارم و می‌روم، شما را به دو چیز می‌سپارم، دو مضوع مهم است، بنابر روایاتی که ما نقل کرده‌ایم و پیشینیان ما، «کتاب الله و عترتی» قرآن خدا و عترت من، بنابر آن‌چه که ابوعبدالله بخاری در صحیح خود نقل کرده است، «کتاب الله و سنتی» کتاب خدا و گفته‌های من.

ابوعبدالله بخاری مهم‌ترین محدث عامه است. عامه شش تا محدث خیلی بزرگ دارند که کلمات این 6 نفر و کتاب‌هایشان مثل وحی منزل برای آن‌ها می‌ماند.

اول آن‌ها ابوعبدالله بخاری است اهل بخارا بوده است و در سنه 256 هجری از دنیا رفته است. سال ولادت امام زمان7 ما ابوعبدالله بخاری از دنیا رفته است در «خرتنگ» که یک قریه‌ای نزدیک سمرقند است، او کتابی نوشته است که چهار هزار حدیث از پیغمبر بدون تکرار در این کتاب است. البته حدود 15 هزار حدیث است ولی مکرر خیلی دارد، بلاتکرار آن چهار هزار حدیث است، و این معتبرترین کتاب‌های برادران سنی ما است، دیگر از این کتابی معتبرتر ندارند، بعد از قرآن رجوع آن‌ها به صحیح بخاری است.

دیگر کتاب صحیح مسلم نیشابوری است.

سنن ابوداوود سیستانی، سجستانی، اهل سیستان بوده است.

سنن ترمذی، ترمذ در نزدیکی بخاری یا سمرقند است طرف ترکستان است.

سنن ابن ماجه، او قزوینی بوده است.

سنن نسائی که اهل نساء بوده، نساء قریه‌ای است بین ابیورد و سرخس در اطراف مشهد.

این شش نفر شش تا کتاب نوشته‌اند، در نظر برادران عامی ما از همه کتاب‌های دنیا معتبرتر است.

ابوعبدالله بخاری در صحیح خود همین حدیث را نقل کرده است که پیغمبر فرمودند: «انی تارک فیکم الثقلین» من می‌روم و دو پناهگاه و دو سند برای شما گذاشتم، یکی کتاب خدا و یکی سنت من، ایشان «سنتی» نقل فرموده است، سنت یعنی حدیث و گفته‌های من. گفته‌های پیغمبر سند.

قبول! روی چشم ما!

شیعه عبارت حدیث را این‌طور نقل می‌کنند: «کتاب الله و عترتی» بعضی از علمای عامه هم «کتاب الله و عترتی» نقل کرده‌اند، من حالا به حرف آن‌ها نظر ندارم، همین حرف ابوعبدالله بخاری را می‌گیرم.

پس معلوم می‌شود که غیر از کتاب خدا و غیر از قرآن ما یک سند دسگری هم داریم، او باید ضمیمه بهقرآن بشود تا هم احکام ما، هم معارف ما، هم اخلاق ما، تکمیل بشود، به قرآن تنها نمی‌شود قناعت کرد زیرا قرآن کافی نیست، اگر بخواهیم به قرآن تنها قناعت کنیم نماز چطوری است؟ نمی‌دانیم. زکات چطوری است؟ نمی‌دانیم. مناسک حج چیست؟ نمی‌دانیم. قرآن این‌ها را نگفته است.

باید به گفته پیغمبر و اوصیای پیغمبر مراجعه کنیم تا این‌که روشن بشود، نماز صبح دو رکعت است، نماز ظهر در حضر چهار رکعت است، در سفر دو رکعت است، نماز عصر در حضر چهار رکعت است، در سفر دو رکعت است، نماز مغرب در سفر و حضر سه رکعت است، نماز عشا در سفر دو رکعت است، در حضر چهار رکعت است، و احکام دیگر.

نماز چهار هزار مساله دارد، این‌ها را باید به سنت پیغمبر و گفته معصومین مراجعه کنید.

حالا ما به باطن قرآن مراجعه می‌کنیم، گفته معصومین.

این آیه مبارکه‌ای که خواندم خوب یاد بگیرید، آیه در سوره برائت است، اعوذ بالله من الشیطان الرجیم (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ الله اثْنا عَشَرَ شَهْراً في كِتابِ الله يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلا تَظْلِمُوا فيهِنَّ أَنْفُسَكُم) [12] معنای تحت اللفظی این آیه چیست؟ به درستی و به یقین و به تحقیق، میخکوب و شش میخ مطلب را می‌کند، به درستی و به یقین عدد

ماه‌ها در نزد خدا دوازده تا است، روزی که آسمان‌ها و زمین را خدا آفرید، عدد ماه‌ها را دوازده تا کرد، چهار تا از این‌ها محترم هستند، معظم هستند، ای مردم دین پابرجا همین است، از این دین دست برندارید، (ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ). دین پابرجا همین است که عدد ماهها دوازده تا است، چهار تای آن هم محترم هستند، (فَلا تَظْلِمُوا فيهِنَّ أَنْفُسَكُم) درباره این ماه‌ها بر خودتان ستم نکنید، این مطلب را منکر نشوید.

این ظاهر آیه است.

سه چهار تا میخ‌های این‌طوری کوبیده است که مطلب درز پیدا نکند، یکی این‌که اول می‌گوید: «انّ» که حرف تحقیق است، آقایان طلبه‌ها تشریف دارند، یعنی به یقین، به تحقیق.

دوم این‌که می‌گوید: روزی که آفرینش را ایجاد کردیم و این عالم را بوجود آوردیم این کار را کردیم. بعد می‌گوید دین پابرجا همین است، از این دست برندارید، باز می‌گوید که در این باره بر خودتان ستم نکنید، منکر این مطلب نشوید.

این ظاهر آیه بود که برای شما مطرح کردم. شما از این چه می‌فهمید؟ آیا راستی خدا می‌خواهد بگوید که سال‌های شما دوازده ماه است؟ کدام خر می‌گوید که سال یازده ماه است، چه کسی گفته است؟ کدام احمق در دنیا تا بحال گفته است که سال یازده ماه است؟ نه سال قمری و نه سال شمسی. کور که نیستیم، چشم داریم، می‌بینیم که دوازده نبوت ماه هلال می‌شود مثل ابروی یار، بعد هم قرصی مثل سپر مردان جنگی می‌شود، بعد هم مثل پیرمردهای خم شده کج می‌شود، بعد هم گم می‌شود و زیر آفتاب محال پیدا می‌کند، دو مرتبه مثل ابروی یار کمانی از این‌طرف افق غربی طلوع می‌کند، این را با چشم خود می‌بینیم.

این سه تا شش میخ کردن!

ماه شمسی هم همین‌طور است، ماه شمسی هم دوزاده تا است، می‌بینیم که سال چهار فصل است، شش فصل که نیست! سال را هیچ خری نگفته است که سه فصل است، همه گفته‌اند که چهار فصل است.

همه فصول را همه منجمین دنیا، منجمین دنیای یهود، نصاری، زردشت، طبیعی، الهی، همه گفته‌اند هر فصلی سه برج است. دو اعتدال داریم، دو انقلاب داریم، اعتدال ربیعی، اعتدال خریفی، انقلاب صیفی، انقلاب شتئی، و بین هر اعتدال تا انقلابی سه برج است، چهار در سه می‌شود دوازده تا، هیچ خری در دنیا نگفته است که سال سیزده ماه شمسی است.

همین ایرانی‌ها، نیاکان پاک ما! باز غرور من را گرفت! بچه‌های سیروی و داریوش، در دو هزار سال قبل این‌ها سال شمسی را دوازده تا می‌دانستند.

به فروردین چه بگذشتی مه اردیبهشت آید دگر خرداد و تیر آن‌گه که مردادت بیافزاید

پس از شهریور و مهر و ابان و اذر و دی دان که بر بهمن جز اسفندار ؟؟؟ 26:50 ماهی نیافزاید

همان عرب‌های سوسک سیاه! آن‌ها دوازده تا ماه شمسی داشتند، حمل و ثور و جوزا و سرطان و اسد و سنبله و میزان و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت. ماه‌های هلالی را هم که با چشم خود می‌بینیم که دوازده تا هستند، الان ماه مبارک رمضان است، ان‌شاءالله به سلامتی برای 20 تا 21 روز دیگر ماه شوال شما می‌آید، عیدی‌ها را می‌دهید و فطرها را می‌آورید، تقدیم می‌کنید به حضرت حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای کفعمی دامت برکاته که به فقرا بدهند، بعد هم می‌خورید و می‌نوشید و کیف می‌کنید، باز بعد از 29 تا 30 روز دیگر ماه ذی‌العقده می‌آید، بعد ماه ذی‌الحجه می‌آید، دوزاده ماه است.

اگر مراد از آیه مبارکه همین دوازده تا ماه ظاهری باشد که شش میخ کردن لازم ندارد، به درستی و به تحقیق دین پابرجا این است! که هرکس گفت سال سیزده ماه است دین ندارد! یا هرکس گفت که دین سیزده ماه است او دین پابرجا دارد، خوب الان بولشویک‌ها هم می‌گویند سال دوازده ماه است، فرنگی‌ها هم الان دوازده تا ماه دارند، هم هلالی و هم شمسی. پس این‌ها هم دین دارند، یهود هم دوازده ماه قائل هستند:

دو تشرین و دو کانون پس آن‌گه شباط و آذر و نیسان عیار است

حزیران و تموز و آب و ایلول نگه‌دارش که از من یادگار است

در نصاب الصبیان خوانده‌ایم.

پس این‌ها دین پابرجا دارند! اگر این باشد!

آب بر آب می‌رود، قسم به خدا، قسم به پیغمبر، قسم به شش هزار و ششصد و شصت و شش آیه قرآن که آب وقتی راه می‌رود رو به نشیب می‌رود و آب رو به سربالا نمی‌رود، مگر خری گفته است که آب به سر بالا می‌رود که تو قسم به خدا می‌خوری آشیخ!

گفت از کرامات شیخ ما این است شیره را خورد گفت شیرین است

یک کرامات دیگری دارد   برف را دید و گفت می‌بارد

یک حکایتی یادم آمد، برای چرت شکنی پیرمردها، پیرمردها به جرت می‌افتند، حق هم دارند.

مرحوم فخرالاسلام که یکی از کشیش‌های معتبر نصرانی‌ها بود، در مقام تحقیق برآمد و فهمید که حق با اسلام است، مسلمان شد و اسلام را قبول کرد، بعد کتاب‌هایی بر ضد نصرانیت نوشته است که بهترین کتاب‌ها است، به مانند کتاب‌های این بزرگوار کسی بر رد نصاری کتاب ننوشته است، البته بر رد یهود هم نوشته است، بعد هم نصرانی‌ها او را بردند و معدومش کردند و معلوم نشد که او را چه کردند. در هفتاد سال قبل بوده است.

این بزرگوار در یکی از این کتاب‌هایش که ظاهرا «بیان الحق» است، این قصه را می‌نویسد:

یک زمانی به ترکیه یا عثمانی رفتم، این دولت ترکیه فعلی قبلا دولت عثمانی بود، سلطنت مهم اسلامی بود، خدا لعنت کند این فرنگی‌ها را، دولت عثمانی برای اسلام شوکتی بود، یک امپراطوری مهمی بود، از ترس این‌که مبادا این امپراطوری به هم بزند و اروپا را بگیرد جنگ بین الملل اول را راه انداختند و بعد دولت عثمانی را تکه تکه کردند، یک قسمت ترکیه شد، یک قسمت عراق شد، یک تکه حجاز شد، یک تکه یمن شد، یک تکه سوریه شد، یک قسمت عمان شد.

می‌گوید در اسلامبول بودم، آن‌جا نصرانی‌ها زیاد بودند، الان هم هستند، یک روز اعلام کردند که بزرگترین کشیش نصرانی‌ها می‌خواهد سخنرانی عمومی کند، یک کشیش نود ساله می‌خواهد سخنرانی عمومی کند لابد حرف‌های عالی خواهد گفت. گفت که من هم رفتم که گوش کنم. گفتند که از فلان کلیسا می‌آورند او را و به فلان کلیسا می‌برند، هوا هم یک‌قدری نمناک بود. «نم نم باران به میخاران خوش است» نم نم بارانی داشت می‌آمد. گفت من رفتم، دیدم که کشیش‌ها و قسیس‌ها، عرب می‌گوید قسیس، ما می‌گوییم کشیش. این کشیش‌ها کشیش بزرگ را برداشتند بالای یک تخت گذاشتند و روی دوش خود آوردند و قریب دویست تا هم از نصاری دور او را گرفتند و او را تا چهارراه بزرگی آوردند، نه از این چهارراه‌های کوچه زاهدان شما، بلکه یک چهارراه بزرگی. آن‌جا کشیش را نگه‌داشتند. کشیش پیر شده و ابروهایش روی چشم‌هایش افتاده است، وقتی آرام گرفتند چشم‌هایش را باز کرد و نگاهی به جمعیت کرد و گفت: ؟؟؟ 33:10 همه گفتند: ؟؟؟ 33:10 شما نفهمیدید. گفت: باران می‌بارد زمین‌تر می‌شود، همه گفتند: ؟؟؟ قسیس راست می‌گوید.

این شکرشکنی و بلبلی اول او بود، بعد چشمش را روی هم گذاشت و نطق این چهارراه تمام شد. کشیش را بردند.

گفت من گیج شدم که این مرد دیوانه شده است چه دارد می‌گوید؟ ؟؟؟ بارانی می‌بارد و زمین تر می‌شود، مگر کسی می‌گفت که زمین خشک می‌ماند! کدام خر گفته است که وقتی باران می‌بارد زمین خشک می‌ماند.

خوب برویم نطق دوم.

آقا را سر یک چهارراه بزرگ دیگری نگه داشتند، آن‌جا دوباره چشم‌هایش را باز کرد و یک نگاهی به جمعیت کرد، جمعیت هم زیاد شده بود، با صدای بلند گفت: ؟؟؟ 34:20 مرغ سیاه تخم سفید می‌کند! کشیش‌ها همه دست زدند و گفتند ؟؟؟ کشیش راست می‌گوید.

سر یک چهارراه دیگر دوباره یک مزخرف دیگر گفت: ریسمان دو سر را که پاره کنی چهار سر می‌شود! همه گفتند: ؟؟؟ بعد کشیش را به آن کلیسا بردند.

حالا همه شما خندیدید، مگر کسی گفته است که مرغ سیاه تخم سیاه باید بکند، خوب معلوم است که تخم سفید می‌کند، این‌ها چیست که می‌گویی؟ این دکان چیست؟ بار کردن و بردن به این‌جا و آن‌جا چیست؟ اعلام عمومی چیست؟ مطالب عمومی واضحه که این‌قدر آب و روغن نمی‌خواهد.

اگر خدا در این آیه فقط می‌خواهد بگوید که سال دوازده ماه است، دیگر این‌قدر روغن داغ نمی‌خواهد، دین پابرجا این است، در این‌باره بر خود ستم نکنید، یقینا مطلب این‌طوری است، از این محکم‌کاری‌ها وشش میخ کردن‌ها می‌فهمیم که یک مطلب دیگری را می‌خواهد بگوید.

می‌خواهد بگوید: سال و سنه نبوت شمس محمدی9 که خدا در قرآن از این پیغمبر تعبیر به شمس کرده است، (وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها) [13] از تفسیر ثعلبی برای شما چند روز پیش نقل کردم، وی از علمای عامه است که او گفت: پیغمبر فرموده‌اند: آفتاب من هستم، من اگر از دست رفتم به ماه بچسبید، علی7 ماه است.

معلوم می‌شود که مراد از دوازده ما سال، سال وجود مسعود، سال نبوت و رسالت و دوره دین و آئین حضرت خاتم الانبیاء است و دوازده ماه هم دوازده نفر وصی او است.

چند تا حدیث روزهای قبل از کتب برادران عامی ما نقل کردم، دو تا حدیث هم امروز بگویم تا کیف کنید.

هرچه می‌گویم روی سند می‌گویم، یک کتابی است بنام «وفاء الوفا فی تاریخ مدینه المصطفی» مدینه پیغمبر، این کتاب چاپ شده است من خودم در تهران دارم، سفر بیت الله که مشرف شدم،

خدا به حق پیغمبر همه شما را با پول خودتان به مکه مشرف بفرماید.

این کتاب را تهیه کردم، دو جلد است و در مصر چاپ شده است، سنه طبع آن در نظرم نیست، این کتاب را یکی از علمای بزرگ شافعی مدینه بنام «سید علی سمهودی» نوشته است. دو جلد است که در جلد اول آن این حدیث را نقل کرده است.

حدیث را «سید علی سمهودی شافعی مدنی» که از علمای بزرگ اهل سنت است و در مدینه بوده است ایشان نوشته‌اند و خود برادران عامی ما در مصر چاپ کرده‌اند. حدیث را از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند.

جابر می‌گوید: یک روزی با پیغمبر و امیرالمومنین7 در نخلستان‌های مدینه راه می‌رفتیم. مدینه خوش آب و هوا است و آب زیادی دارد، باغستان زیادی هم دارد، برعکس مکه که خشک است «؟؟؟ 39:40» ولی مدینه روی آب می‌غلطد، ده متر که زمین را حفر کنی آب بیرون می‌آید.

گفت با پیغمبر و امیرالمومنین7 در نخلستان‌های مدینه راه می‌رفتیم، دست علی7 به دست پیغمبر بود، به یک نخلستانی رسیدیم، یک وقت دیدم که صدایی از درخت خرما بلند شد که گویی آن درخت به درختان دیگر هشدار می‌داد. می‌گفت: «هذا محمد سید الانبیاء 9 » [14] آهای درخت‌ها، ملت نخل، «أَكْرِمُوا عَمَّتَكُمُ النَّخْلَةَ وَ الزَّبِيبَ» [15] فرمودند، ایشان که دارد می‌آید نام نامی و اسم گرامیش محمد9 است و آقای همه پیغمبرها است، پشت سرش گفت: «و هذا علی 7 سیدالاولیاء ابوالائمه الطاهرین» این عین عبارت است یک حرف آن را کم و زیاد نمی‌کنم، کتاب موجود است بروید نگاه کنید. آهای ملت خرما آن یکی دیگر علی7 است که آقای همه اولیاء است، هرجا خدا ولیی دارد علی7 سید ولی الله ها می‌باشد، آقای آن‌ها است و علی7 پدر ائمه طاهرین است، پدر امام‌هایی است که آن امام‌ها پاک هستند، گناه ندارند.

این صدا را پیغمبر شنید و من هم شنیدم. رد شدیم.

چند قدم دیگر رفتیم و یک درخت خرمای دیگر از این‌طرف صدا کرد، صدای حسابی از داخل درخت، همان‌طوری‌که صدا از داخل درخت برای موسی7 ظاهر شد، «هذا محمد رسول الله 9 » این محمد9 رسول خدا است. «و هذا علی 7 سیف الله» این هم علی است و شمشیر خدا است.

پیغمبر رو به امیرالمومنین کردند و فرمودند: «سمه الصیحانی» اسم این خرما را صیحانی بگذار، چون بنام من و تو صیحه زدند و مقام من و تو را گفتند و به اصطلاح امروزی در مقابل جمعیت نسبت به من و تو شعار دادند، اسم این خرما را خرمای صیحانی بگذار.

از آن تاریخ به این‌طرف آن خرما به خرمای صیحانی معروف شده است، الان هم در مدینه خرمای صیحانی خودش یک خرمای خاصی است که این‌ها درخت‌هایش از نسل همان درخت‌های خرمای زمان پیغمبر بودند، و لو خیلی کم است و بنام صیحانی، مئنی‌ها قالب می‌اندازند ولی هست. من در سفر چهارم خودم بود که مشرف شدم یکمرتبخ متذکر این شدم به رفقایی که در کاروان ما بودند گفتم که از این خرما بخرید و تبرکی ببرید و به خانواده خود بدهید، شاید آن روز کاروان ما 50 من خرما خریدند همه‌اش را بنام صیحانی خریدند، آن مدنی‌ها هم فهمیده بودند که حاجی‌ها صیحانی می‌خواهند اسم هر خرمایی را صیحانی می‌گذاشتند.

این حدیث.

در و دیوار به بزرگواری علی7 شهادت می‌دهد و این‌که علی7 پدر امامان معصومین است، هنوز بچه‌های علی7 روی کار نیامده بودند، اولا معلوم نیست که هنوز حسنین8 به دنیا آمده باشند زیرا این حدیث را نقل نکرده است که در سال چندم هجرت بوده است، پیغمبر که از دنیا رفتند، امام حسن7 هفت سالش تمام شده بود و وارد هشت شده بود، امام حسین7 شش سالگی را تمام کرده بود و وارد هفت شده بود. حضرت ام کلثوم3 شش ساله بود و حضرت زینب3 هم پنج ساله بود، این‌ها چهار بچه پیغمبر از فاطمه زهرا3 هستند.

معلوم نیست که چه سال‌هایی بوده است، اگر در سال‌های آخر عمر پیغمبر هم بوده است تازه علی بن ابیطالب7 دو تا بچه کوچک داشته است یکی چهار ساله و یکی پنج ساله، معلوم نبوده که این بچه‌ها اولاد داشته باشند یا نداشته باشند، اولادهای آن‌ها آیا امام باشند یا نه؟ کسی خبر نداشت.

درخت از قبل خدا خبر می‌دهد: «هذا علی 7 سیدالاولیاء ابوالائمه الطاهرین» ، «هذا علی 7 سیف الله»

جان من قربان خاک پای قنبر علی7 شود.

این یک حدیث.

از این‌جا می‌فهمیم که علی7 همه کاره است، او و بچه‌هایش امامان هستند، در چند روز پیش گفتم که پیغمبر فرمودند: «الائمه بعدی من قریش» در چند روز پیش از صحیح مسلم برای شما نقل کردم که مسلم نیشابوری نقل کرده است، ابوداوود نقل کرده است، ترمذی نقل کرده است که پیغمبر فرمودند: این دین محترم است مادامی‌که دوازده ولی بر آن ولایت کنند.

در یک روایت دارد که بعد از دوازده ولی دنیا به هم می‌خورد، این روایات را از کتب برادران عامی خودمان نقل کردم.

حدیث دیگر:

«سید علی همدانی شافعی» از علمای بزرگ شافعیه است، یک کتابی بنام «موده القربی» نوشته است، او در این کتاب نقل می‌کند که پیغمبر فرمودند: «انا سید الانبیاء و علی 7 سیدالاولیاء» من آقای پیغمبرها هستم، علی7 آقای اوصیاء پیغمبرها است،

«و ان اوصیائی بعدی اثناعشر» پیغمبر فرمودند: اوصیای بعد از من دوازده تا هستند، «اولهم علی 7 و آخرهم المهدی 7 » چون من در مهدی7 صحبت می‌کنم ناچار هستم مطالب را روی روایاتی که عامه و خاصه نقل کرده‌اند برای شما بگویم، این احادیثی که گفتم همه مقدمه این بود.

پیغمبر فرمودند: من آقای پیغمبرها هستم.

«سید علی همدانی شافعی» از علمای شافعیه در کتاب «موده القربی» نوشته است که پیغمبر فرمودند: من آقای پیغمبرها هستم علی7 آقای وصی‌های پیغمبرها است و اوصیای بعد از من دوازده تا هستند، اولشان علی7 است و آخرشان مهدی7 است. مهدی7 را هم به شما گفتم، برادران عامی ما قبول دارند، منکر مهدی7 نیستند، آخر الزمان مهدی7 باید بیاید و زمین را پر از عدل و داد کند، آن‌ها هم قبول دارند، نهایت اختلاف ما با آن‌ها در دو تا مطلب است که مهدی7، حسنی است یا حسینی است و اینکه متولد شده است یا متولد نشده است. فقط اختلاف در همین است.

شارح «غایه الاحکام» یکی از علمای بزرگ سنی‌ها است، او می‌گوید: پیغمبر فرمودند: اوصیای بعد از من دوازده تا هستند به عدد نقبای بنی اسرائیل و به عدد حواریون حضرت عیسی7.

حواریون حضرت عیسی7 دوازده نفر بودند، اسباط اسرائیل و نقبا و سران سبطهای بنی اسرائیل هم دوازده تا بودند، همه دنیا این را می‌دانند.

آن وقت آیه می‌فرماید: (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ الله اثْنا عَشَرَ شَهْراً في كِتابِ الله) [16] ماه‌های ولایت دوازده تا است، روزی که آسمان و زمین را خلق کردیم دوازده تا معین کردیم، چهار تای آن‌ها هم محترم هستند، در روایت است آن چهار تایی که اسم خدا روی آن‌ها است.

ائمه ما شش تا اسم دارند، علی، حسن، حسین، محمد، جعفر، موسی است. باقی تکرار است.

چهار تا علی است: علی بن ابیطالب7، علی بن الحسین7، علی بن موسی الرضا7، علی بن محمد الهادی7.

دو تا هم حسن است: حسن بن علی بن ابیطالب7، امام حسن عسکری7. این شش تا اسم شد.

یک حسین7 است. سه تا محمد است، محمد باقر7، محمد جواد7، حضرت بقیه الله روحی فداه که نام مبارکشان محمد است.

موسی7 یازده تا و جعفر7 دوازده تا.

دوازده نفر هستند که شش تا اسم دارند. یکی از این شش اسم، اسم خدا است، حسن وحسین و موسی و جعفر و محمد اسم خدا نیست، اما علی اسم خدا است. (وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظيم) [17]

و اسمه من شامخ عليٍ   عليٌ اشتق من العلى

چهار تا اسم علی داریم و چهار تا محترم است، این چهار تا را هم روایت داریم. چون اسم آن‌ها اسم خدا است، محترم هستند، از جنبه اسم این چهار ماه محترم هستند چون اسمشان اسم خدا است.

حالا می‌فهمیم که اگر آیه این‌طور باشد خوب شد.

آن میخ‌هایی که کوبیده است، به درستی و به یقین، روز آفرینش آسمان‌ها و زمین، عدد ماه‌های سنه نبوت پیغمبر ختمی را دوازده تا قرار دادیم، دین پابرجا هم همین است، در اینباره بر خود ستم نکنید و انکار نکنید و از این مطلب منحرف نشوید، آن وقت آیه روشن می‌شود.

پس آیه هم گفته است، پیغمبر هم گفته است، پیغمبری که احکام استنجا را می‌گوید، احکام حیض و نفاس را می‌گوید، احکام شکیات و سهویات را می‌گوید، احکام چشم به هم زدن تو را می‌گوید، نمی‌شود پیغمبر احکام وصایت را نگفته باشد، نمی‌شود قرآنی که (لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلاَّ في‏ كِتابٍ مُبين) [18] از این موضوع ساکت باشد، این‌ها گفته‌اند. روی گفته خدا و گفته پیغمبر مذهب شیعه اثناعشریه، طبق کتاب الله و سنت پیغمبر است، دوازده وصی پیغمبر دارد، یازده تا آمده‌اند و رفته‌اند که اولشان علی7 بوده، دوازدهمین که «آخرهم المهدی7» است در دنیا مولود است و موجود است و پنهان است.

مذهب ما همین است، معتقد ما همین است، الحمدلله که عقیده ما مخالف کتاب و مخالف سنت پیغمبر نیست، موافق کتاب و موافق سنت است.

خدایا به حق قرآن عظیم همه مسلمانان جهان را به صراط مستقیم، خودت هدایت بفرما.

همه ما را از لغزش‌های دینی و ایمانی و از وسوسه‌های شیطانی حفظ بفرما.

آن‌وقت این دوازدهمی در سنه 256 مطابق کلمه نور یا 255 مطابق کلمه نحر، در شهر سامراء از رحم حضرت نرجس خاتون، کسی که دختر یشوعا است، یشوعا یکی از شاهزاده‌های ایتالیایی است، رومی، از اولادهای پادشاهان روم، از قیاصره روم.

پادشاهان ایران را اکاسره می‌گفتند، پادشاهان روم را که ایتالیای فعلی باشد قیاصره می‌گفتند، پادشاهان مصر را فراعنه می‌گفتند، یشوعا پدر حضرت نرجس خاتون از اولاد پادشاهان ایتالیا است و از طرف مادرش منتسب می‌شود به حضرت شمعون صفا وصی حضرت عیسی، و شمعون صفا از اولاد داود پیغمبر بوده است، این مادر امام زمان است.

بنابراین امام زمان ما سه تا شاهزادگی دارد.

آقایان استخوان‌داری یک چیزی است در دنیا، به قول فوکلی‌ها پرنسیو دارد، به قول ما مشهدی‌ها، بوته دارد، ریشه دارد، به قول بزرگان، استخوان دارد، فلانی عظامی است یعنی استخوان دارد، مادر و پدر دار است.

بچه طبق‌کشی که شلغه فروش و لبو فروش سر میدان است، من باب مثال، یا شاگرد قهوه‌چی که با لات و لوت‌های سر میدان مربوط است، بچه این تا بچه شاه، تا بچه امیر، تا بچه یک بزرگ، زمین تا آسمان فرق دارند، شرائط و امکانات زندگانی آن بچه با این بچه از نظر محیط خانوادگی در جنبه علم و ادب و تربیت و بزرگواری زمین تا آسمان فرق دارد.یک بچه حمال طبق‌کش لات سرمیدانی که نان ندارند شب بخورند، سواد ندارند، علم ندارند، این بچه در این محیط بزرگ بشود یا یک بچه‌ای که در محیط پول و آقایی و عنوان و علم و کمال و ادب و مقام.

آن بچه که نوکر و دایه از اول داشته است، بعد نوکر شخصی داشته است، بعد اتومبیل شخصی داشته است، کلفت داشته است، پدر او رئیس الوزرا یا وزیر یا امیر فلان یا مدیر کل بوده است، سفره هم پهن کرده‌اند، در خانه‌اش باز بوده است، مردم می‌آمدند و می‌خوردند و می‌بردند، این بزرگواری که در این بچه پیدا می‌شود یک هزارم آن در آن بچه طبق‌کش نیست!

این را می‌گویند: فلانی را می‌گویی، پدر و مادر دار است، سر سفره پدرش نان خورده است، فلانی را می‌گویی بی پدر و مادر است رهایش کن، این از اول پشت حمام این‌ها بزرگ شده است، بین کسی‌که پشت حمام بزرگ شده و انبار پا می‌زده است تا آنکس که آقازاده بوده و شاهزاده بوده است

و نوکر و راننده و کلفت داشته است و بالا بیاندازها از چپ و راست داشته است، بین این‌ها خیلی تفاوت است.

این‌ها یک حقایق غریزی فطری خارجی است، این را دانستید.

چند روز از امتیازات امام زمان7 به شما بگویم. این امام ما نسبت به آن یازده تا امام گذشته خیلی امتیازات دارد.

یکی از امتیازات ایشان این است که ایشان سه تا شاهزادگی دارد.

امیرالمومنین7 و امام حسن7 و امام حسین7 یک شاهزادگی داشتند، این‌ها پادشاه‌زاده عرب بودند، جد ایشان عبدالمطلب، ؟؟؟ 59:30 تقریبا سمت سلطنت داشته است، جد اعلای آن‌ها هاشم، تقریبا سمت سلطنت داشته است،جد اعلای اعلای آن‌ها نضر بن کنانه، که سر سلسله قریش است و هرکس به او برسد او را قریشی می‌گویند، او یک عنوان بزرگی در عرب داشته است، شاهزادگی عرب. پیغمبر، علی7، امام حسن7 و امام حسین7، این چهار نفر آقازادگی و شاهزادگی عربی را داشتند. استخوان شاهانه عربی در آن‌ها بوده است، لذا بذل و بخشش و در خانه باز و این حرف‌ها مخصوص امام حسین7 که.